

شطرنبج وجود

اثر عارف بزرگوار
سید علی اکبر بصیری
«سید الدین»

پیشگفتار، تحقیق، شرح، مال، تصحیح
توضیحات و تفسیر

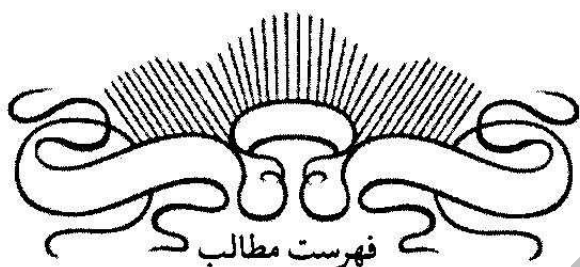
جواد حامدی حق

سرشناسه	: حامدی حق، جواد، ۱۳۱۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: شطرنج وجود/ اثر علی اکبر بصیری «بصیرالدین»؛ پیشگفتار، تحقیق، شرح حال، تصحیح توضیحات و تفسیر جواد حامدی حق.
مشخصات نشر	: تهران : انتشارات شریف، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۶ص.
شابک	: 978-600-45704-11
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: بصیری، علی اکبر، ۱۲۸۰ - ۱۳۵۰. شطرنج وجود -- نقد و تفسیر
موضوع	: بصیری، علی اکبر، ۱۲۸۰ - ۱۳۵۰. -- سرگذشتنامه
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- 20th century -- History and criticism
شناسه افزوده	: بصیری، علی اکبر، ۱۲۸۰-۱۳۵۰. شطرنج وجود. شرح
رده بندی کنگره	: ۶۰۸۱۳۹۷۳ ش ۸۶ص/ ۷۹۶۳ PIR
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۰۴۲۵



نام کتاب: شطرنج وجود

مؤلف: جواد حامدی حق ۳۸۳۱۳۲۰ - ۰۹۱۲
 نقاشی‌های رنگ روغن و اشعار با تخلص «حامد» یا حامدی یا حامدی حق از: جواد حامدی حق
 ناشر: شریف
 نوبت چاپ: اول: ۱۳۹۸
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 قیمت: ۵۰,۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۷-۰۴۱-۱
 تمام حقوق محفوظ و مخصوص مؤلف است.



۵.....	دیاچه
۱۳.....	پیشگفتار
۲۱.....	فصل نخست / خلاصه شرح حال استاد علمی اکبر بصیری «بصیرالدین»
۲۳.....	مختصری از شرح حال استاد علمی اکبر بصیری (البصیرالدین)
۲۷.....	تحقیقات
۲۹.....	اصول و قواعد بازی شطرنج
۲۹.....	آموزش شطرنج، حرکات مهره‌ها و تکنیک‌های ابتدایی آن
۲۹.....	تاریخچه شطرنج
۳۰.....	ویژگی‌های مهره‌های شطرنج
۳۰.....	الف) سرباز
۳۱.....	ب) اسب
۳۱.....	ج) فیل
۳۲.....	د) رخ یا قلعه
۳۲.....	ه) وزیر یا فرزین
۳۳.....	و) شاه
۳۴.....	حرکات مهره‌ها
۳۵.....	ارزش مهره‌ها

۳۶	 آغاز بازی
۳۸	 پایان بازی
۳۹	 تساوی در شطرنج
۳۹	 الف) توافق دو طرفه
۳۹	 ب) پات
۳۹	 ج) تکرار سه گانه
۳۹	 د) قانون پنجاه حرکت
۳۹	 ه) نداشتن نیروی کافی برای مات کردن شاه
۴۰	 و) کس داریم
۴۰	 تاریخچه شطرنج در ایران جهان
۴۱	 پیدایش شطرنج
۴۱	 شطرنج در ایران
۴۴	 آشنایی ایرانیان با بازی شطرنج، روایت شاهنامه
۴۶	 مفاهیم شطرنج در ادب و عرفان
۴۶	 موضوع و معنی آفرینی از مهره‌های شطرنج
۴۶	 الف) شاه
۴۷	 ب) فرزین یا وزیر
۴۸	 ج) رُخ یا قلعه
۴۹	 د) فیل / پیل
۵۰	 ه) اسب
۵۱	 و) سرباز / پیاده
۵۳	 منابع و مآخذ

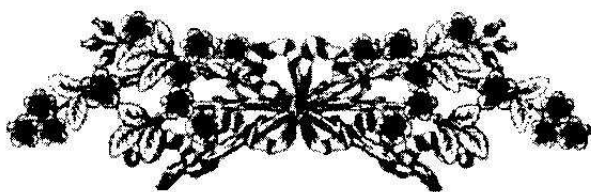
۵۵	 فصل دوم / زندگی نامه استاد علی اکبر بصیری (بصیرالدین)
۵۷	 ۱. سخن مؤلف (جواد حامدی حق)
۵۸	 ۲. شهر شیراز
۵۸	 ۳. سلام بر شهر شیراز

۵۹.....	۴. قدمت و شهرت شهر شیراز
۶۰.....	۵. هنر در شهر شیراز
۶۰.....	۶. موقعیت شهر شیراز
۶۱.....	۷. تولّد استاد علی اکبر بصیری شیرازی
۶۲.....	۸. به سوی حرم مطهر حضرت شاهچراغ (ع)
۶۴.....	۹. عارف عالیقدر جناب جلال الدّین محمّد مجدالاشراف شیرازی
۶۵.....	۱۰. تحولات و دوران جوانی استاد علی اکبر بصیری
۶۶.....	۱۱. سلسله طریقتی گنابادی
۶۷.....	۱۲. عشقه و دلربایی (ع)
۶۸.....	۱۳. در طلب مشقّه
۶۸.....	۱۴. مریضی های همسر آن جناب
۶۹.....	۱۵. ملاقات و آشنایی با ملا علی وارسته جناب آقای سلاحی شیرازی
۷۰.....	۱۶. تشرف به حضور حضرت رحیم الاولیاء ق.س.
۷۴.....	۱۷. برگزاری مراسم نیایش
۷۵.....	۱۸. پیمان و مراحل سیر و سلوک
۷۶.....	۱۹. مراحل تربیت نفس
۷۷.....	۲۰. شرک خفی
۷۸.....	۲۱. حق یقینی و اخلاص
۷۹.....	۲۲. مقام رضا و سلطنت معنوی
۷۹.....	۲۳. مقام فنا و بقا
۷۹.....	۲۴. شناخت و معرفت
۸۰.....	۲۵. استادان طریقتی آن جناب
۸۱.....	۲۶. آیات پربرکت
۸۲.....	۲۷. لقب آن جناب
۸۲.....	۲۸. آثار ادبی، تاریخی، عرفانی و
۸۳.....	۲۹. رحلت
۸۴.....	۳۰. تألیف شرح حال اجمالی

۸۵	۳۱. غزلی از جواد حامدی حق
۸۷	منابع و مآخذ
۸۹	فصل سوم / شطرنج وجود
۹۱	مقدمه
۹۲	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات بخش مقدمه
۹۷	«صفحه شطرنج»
۹۸	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات، بخش صفحه شطرنج
۱۰۳	«طرز حرکت مهره‌ها»
۱۰۳	«پیاده»
۱۰۳	«رُخ»
۱۰۳	«فیل»
۱۰۴	«اسب»
۱۰۴	«فرزین یا وزیر»
۱۰۴	«شاه»
۱۰۵	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات، بخش طرز حرکت مهره‌ها
۱۰۹	«شطرنج درونی»
۱۱۱	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات، بخش شطرنج درونی
۱۱۵	مراتب صدق
۱۱۵	الف) در گفتار
۱۱۵	ب) در اعمال
۱۱۶	ج) در احوال
۱۲۰	مراتب انصاف
۱۲۰	الف) انصاف با خدا
۱۲۰	ب) انصاف با خود
۱۲۱	ج) انصاف با مردم
۱۲۴	هـ) صوم: روزه داری

۱۲۸	ز) ذکر: یاد خداوند
۱۳۱	«پیاده‌ها»
۱۳۲	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات، بخش پیاده‌ها
۱۳۷	«فکر و غفلت»
۱۳۸	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات، بخش فکر و غفلت
۱۴۱	«خورد و خواب صوم و سَهَر»
۱۴۳	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات، بخش خورد و خواب، صوم و سَهَر
۱۴۹	«حرص، قناعت، ایثار»
۱۵۲	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات، بخش حرص، قناعت و ایثار
۱۵۹	«کینه، انصاف»
۱۶۱	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات، مربوط به بخش کینه و انصاف
۱۶۵	«لجاج، صمت»
۱۶۷	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات مربوط به بخش لجاج و صمت
۱۷۳	ریا، اخلاص و ادب
۱۷۵	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات مربوط به بخش ریا، اخلاص و ادب
۱۷۶	انواع شرک
۱۷۶	۱- شرک جلی
۱۷۷	۲- شرک خفی
۱۸۱	«کُفران، ذکر مُدام»
۱۸۳	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات مربوط به بخش کُفران و ذکر مُدام
۱۸۷	«غضب، صبر و حلم»
۱۸۸	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات مربوط به بخش غضب، صبر، حلم
۱۸۸	مراتب غضب:
۱۸۸	الف) مرتبه افراط
۱۸۹	ب) مرتبه تقریط
۱۸۹	ج) مرتبه اعتدال غضب
۱۹۱	«حسد، عدالت»

۱۹۳	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات مربوط به بخش حسد و عدالت
۲۰۱	«شهوة، عشق»
۲۰۴	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات مربوط به بخش شهوت و عشق
۲۱۳	«کذب، صدق»
۲۱۵	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات مربوط به بخش کذب و صدق
۲۱۹	«کبر و غرور، شجاعت و همت»
۲۲۲	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات مربوط به کبر و غرور، شجاعت و همت
۲۳۹	«حق و معرفت»
۲۴۲	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات مربوط به بخش جهل و معرفت
۲۵۰	اقسام برحانه
۲۵۰	الف) توحید ذات
۲۵۱	ب) توحید صفات
۲۵۱	ج) توحید افعالی
۲۶۵	«عقل معاشی، ^۱ عقل معادی ^۲ »
۲۷۰	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات، بخش عقل معاشی، عقل معادی
۲۸۷	«خاتمه»
۲۸۸	شرح اشعار، لغات و اصطلاحات بخش خاتمه
۲۸۹	منابع و مآخذ
۲۹۳	فصل چهارم / چهره‌های درخشان اولیاء خدا
۳۰۱	ابیاتی در وصف شطرنج وجود از جواد حامدی حق
۳۰۳	آهیم تألیفات و آثار جواد حامدی حق
۳۰۶	PREFERENCE



هوالمحمد

پیشگفتار

بدون شک هر گاهی که در جهت رجوع به حقیقت وجود برداشته می شود، نوعی سیر از عالم کثرت و تعلقات به سوی کمال انسانی است. تمام وجود و هستی، وجودی اعتباری است که حقیقتی در عالم بالا و دیگری برای آن موجود است. به قول شاعر:

چرخ با این احزان نه خوش و زیباستی

صوتی در نیر دارد هر چه بر بسالاستی

صورت زیرین اگر بماند به معرفت

بر زود، بالا همان بال میل خود یکتاستی

این سخن را در نیابد هیچ فهم طاعتی

گر ابو نصرستی و گویا سنیاسستی

(۱) (القاسم فندرسکی)

بنابراین اگر انسان در این دنیای ظاهری بر نردبان معرفت و شناخت گام گذاشته و در جهت شناخت اصل وجودی خویش همت کند، به حقایقی تغز و لطیف پی خواهد برد که خارج از وهم و اندیشه انسان مادی است. عالم آدم، معرفت، دین، قرآن، اعمال انسان و هر حقیقت دیگری، دارای ظاهر و باطن یا بطونی است و معرفت اصیل، رسیدن به آن بطون است. حتی قرآن نیز از دو عالم غیب و شهادت سخن می گوید که تعبیر دیگری از ظاهر و باطن است. هر عالمی تابع

اسمی است که از آن ناشی شده است. عالم شهادت از اسم الظاهر حق و عالم غیب، از اسم الباطن حق، تجلی یافته است. عالم شهادت، عالم محسوس و مادی است و عالم غیب، عالم غیر محسوس و مجرد است. مرز دین داری و بی دینی، ایمان به عالم غیب است. «و مؤمنان کسانی هستند که به عالم غیب ایمان دارند، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره / ۳)

بنابراین می توان گفت که غیر از این عالم ماده، عالمی دیگر در ملکوتِ اعلا وجود دارد که همان هستی در واقع سایه آن محسوب شده و در نهایت، همگی به اصل خود در آن عالم، رجوع خواهند نمود. از این عالم برتر است و با نام عالم مثال، نام برده اند.

در تعریف عالم مثال آمده است: «يك عالم دیگر داریم که در آن ماده نیست، و طبایع وجود ندارند. این عالم، عالم مثال و برزخ است که در آنجا حقیقت و ملکوت موجودات بسیار آری تر و عجیب تر و شریف تر و عالم تر و قادرتر است و آن جهان بطور کلی از این جهان بسیار قوی تر است از تمام جهات. ولی آن عالم بر این عالم احاطه دارد و این عالم نیست که این عالم طبع و ماده سپری شود و چون سپری گردد، آن زمانی که به دنبال این زمان است، عالم برزخ و مثال باشد.»

(معاد شناسی، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ج ۵، ص ۱۴۹)

مولانا در مثنوی، معتقد است، انسان ها قبل از آفرینش، به صورت ارواح در عالم مثالی ساکن بودند و با هبوط انسان به زمین در جسم مادی دمیده شدند و نیکی و بدی به هم در آمیخت. وجود پیامبران نیز برای جدایی این خیر و شر می باشد: طبله ها بشکست و جانها ریختند نیک و بد در هم دگر آمیختند

حق فرستاد انبیا را با ورق تا گزید این دانه‌ها را بر طبق
پیش از ایشان ما همه یکسان بودیم کس ندانستی که مانیک و بدیم
تا بر آمد آفتاب انبیا گفت ای غش دور شو صافی بیا

«پیش از آن که خدا این جهان را بیافریند و بنی آدم در آن ساکن شود، همه موجودات در صورت‌هایی مثالی بودند. چون ارواح، از عالم مثال به این عالم آمدند و در جسم‌ها دمیده شدند، نیک و بد با یکدیگر در آمیخت، آن گاه خدا پیامبران را برنگشت و انبیا را از بد جدا سازند، چنان که در قرآن کریم است: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَىٰ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ.» (آل عمران/ ۱۷۹)»

(شرح مشنوی، سید جعفر شهیدی، ج ۲، ص ۷۰)

در مورد کتاب با ارزش و عرفانی شطرنج، بود نیز، این مثال، کاملاً مصداق دارد. این کتاب، شطرنج مجازی و ظاهری را، نه باین قرار داده تا ذهن خواننده را از طریق آن به شطرنج معنوی سوق داده و پیوندی سایه‌ای حقیقت و مجاز برقرار کند.

شطرنج مجازی، در حقیقت، سایه‌ای است از شطرنج معنوی و حقیقی که در عالم معنا جریان دارد و هر سالکی باید برای رسیدن به کمال انسانی و کمال وجودی خویش، بتواند در عرصه شطرنج معنوی، با مهره‌هایی که از جانب خداوند در اختیار دارد، بر حریف نفسانی غلبه کرده و جسم و جان را یک سو و یک جهت گرداند تا به دریای بی نهایت ذات ربّانی و توحید الهی متصل شود.

در یک طرف صفحه شطرنج مجازی سپاه جان، مهره‌های پیاده، رخ، فیل، اسب و وزیر و شاه هر یک در باطن نشانه و نماد یکی از خصلت‌ها و صفات

انسانی است و در طرف دیگر صفحه شطرنج سپاهِ نفسِ تبه‌کار، عبارتند از شاه (نفسِ تباه‌کار)، وزیر (عقلِ معاشی)، دو اسب (غرور و شهوت)، دو فیل (حسد و خشم)، دو رخ (کذب و جهل)، هشت پیاده (خوردن، خفتن، غفلت، کفران، آز، ریا، لجاج، کینه). در سپاهِ سلطانِ جان، با این عناوین نامگذاری شده‌اند: شاه (جان)، وزیر (عقلِ معادی)، دو اسب (همت و عشق)، دو فیل (الت و حلم)، دو رخ (معرفت و صدق)، هشت پیاده (سهر، ذکر، انصاف، ضمت، سوم، ادب و اخلاص، فکر، قناعت و ایثار).

در بازی شطرنج حقیقی، سالک با یاری جستن از ارشاد پیر کامل، سپاهِ جان را به رویارویی با سپاهِ نفس می‌خواند. اولین مهرهٔ نفس، سرباز غفلت است. سلطانِ جان نیز برای مقابله با او سرباز فکر و اندیشه را راهی میدان مبارزه کرده و با این سرباز، او را متناهی کرده به زانو و اطاعت در می‌آورد.

هنگامی که نفس با مهرهٔ غفلت کاری پیش نمی‌برد، مهره‌های خواب و خورد را راهی میدان می‌کند، بلکه بتواند با این حریف غریب را شکست دهد. هنگامی که زیاد خوردن، بر انسان غلبه می‌کند، متعاقب آن لشکِ خواب نیز بر او هجوم می‌آورد. سلطانِ جان نیز برای غلبه بر حریف، از دو مهرهٔ سوم (روزه داری) و سهر (بیداری) کمک می‌گیرد و به این وسیله بر دو مهرهٔ ناکار حریف پیروز می‌شود. پس از این شکست، نفس پلید، بیکار ننشسته و مهرهٔ حرص را به میدان نبرد می‌فرستد تا قوای روحانی انسانی را نابود کند. جان نیز برای مقابله با او مهره‌های ایثار و قناعت را روانه میدان می‌کند. نفس ناکار، وقتی قدرت و توانایی مهره‌های خویش را در برابر مهره‌های حریف ناتوان می‌بیند، دست به حيله زده و با ذکر این نکته که قناعت، تو را در چشم مردم، خوار و ذلیل می‌کند، قصد دارد

تا او را از میدان به در کنند. ولیکن با تدبیر و راهنمایی پیر کامل (جان)، (مهره) قناعت، بر مهره حرص و آز غلبه می‌کند.

پس از آن نفس جاهل، مهره کین را به میدان می‌فرستد تا بتواند شاه دل را در برابر دوستان، دشمن جلوه داده و ریشه مهر و وفا را برکند. شاه جهان نیز برای مقابله، مهره انصاف را پیش می‌فرستد تا با آن آتش کینه را خاموش کند. هنگامی که نفس در این میدان نیز شکست می‌خورد، از مهره لجاج و ستیزه جویی استفاده می‌کند تا با حجت اصل می‌مورد، بتواند بر شاه جان غلبه کند. سرباز کینه و ستیزه جویی دست به سوء حیلها می‌زند. گاهی خود را حکیم و فیلسوف نامیده و و گاهی دم از علم و نزدیکی زن سپاه جان، برای مقابله با او مهره سکوت را به میدان می‌خواند تا حجت و دلیل مهره اش را نابود سازد.

نفس وقتی این بار هم مغلوب شاه مهر را بر دورویی را به میدان می‌خواند تا طاعات و عبادات را باطل کند، برای مقابله با او، ادشاه جان، سرباز اخلاص و ادب را به میدان می‌فرستد تا حیل و نقشه نفس را باطل سازد. هنگامی که هشت سرباز نفس بدکار شکست خورد، او مهره فیل غضب به میدان فرا می‌خواند. شاه جهان نیز برای مقابله با او، آب صبر و بردباری را وارد میدان می‌کند تا آتش غضب را خاموش نماید. هنگامی که فیل خشم کشته شد، فیل دم که نامش حسد است، وارد میدان می‌شود. شاه در مقابل، فیل عدالت را به میدان می‌فرستد که هیچگاه از راه مستقیم، منحرف نشده و همیشه در جاده عدل و انصاف حرکت کرده است. وقتی دو فیل شاه نفس، از بین رفتند، او اسب چابک شهوت را به میدان می‌فرستد، شاه نیز برای مقابله با او، اسب تیزتک عشق را فرا می‌خواند. هنگامی که اسب چابک عشق، با عفت و پاکدامنی همراه می‌شود،

مهره شهوت را نابود می سازد. وقتی اسب شهوت با کمند عشق گرفتار می شود، شاه نفس، به قلعه های دروغ پناه می برد. نگهبان قلعه دروغ، رُخ است. اما جان در قلعه مستحکم صداقت و راستگویی پناه گرفته و با قوت و بازوی عشق، تیر صداقت را بر پیکر دروغ زده و او را هلاک می کند. دیگر باره پادشاه نفس، اسب غرور و خودخواهی را فرا می خواند، شاه جهان نیز مهره همت را برای مقابله با او به میدان می فرستد و او را نابود می سازد.

نفس اما، ندانم که شکست خورد و یاران خویش را از دست داد، از کردار و رفتار خویش پشیمان شده و خود را سرزنش می کند تا تبدیل به نفس لواّمه گردد. گاهی در طاعت گاه در گناه غوطه وراست. در میان بندگی و شرک دست و پا می زند، تا اینکه تصمیم خود را گرفته و به قلعه جهل و نادانی پناه می برد. شاه جان نیز برای آگاهی بخشیدن به او، در قلعه معرفت پناه گرفته و از آنجا با کمان راستی و خرد، قلعه جهل و نادانی را نابود کرده و به جای آن "قلعه توحید" را استوار می نماید. در این هنگام ضمیر انسانی، تاریک انسان، با تابش انوار توحید، نورانی می شود. نفس بدکاره نیز با دیدن این صحنه، توبه کرده و رو به تفکر می آورد و باطنش از علم الهی بهره مند می گردد. رومی نیز هم غبار نادانی و تباہ کاری به طور کامل از باطن نفس بدکاره زدوده نشده است. تنها یک وزیر برای او باقی مانده و آن، وزیر عقل معاشی است که هدفی جز دنیا و تعلقات مادی ندارد. شاه جان نیز برای مقابله با او وزیر عقل معادی و معنوی را روانه میدان می کند. عقل معادی چون به عقل کل متصل است، با دو اسب عشق و همت به عقل معاشی حمله کرده و او را مغلوب ساخته و نفس اما را به خود آمده و به حقیقت پی می برد و تبدیل به نفس مطمئنّه می شود.

در نهایت، وجودِ ظاهری که مُتشکّل از آب و گِل است، رنگِ جان و دل گرفته و جان و عقل و نفس، با هم یک جهت و مُتّحد شده، در حریمِ عشق پاک الهی و توحیدِ خالص، قدم می‌گذارند.

هر کسی را آهرمن دامی فکند نی شه از مکرش امان، نی مُستمند
«حامدی» به لطفِ یزدان کی رهی زین سپاهِ مکر و دام و قید و بند؟

شُکری حدّ و صانعانه نندی به همتای بی‌نیاز و بهترین درودها و احترام بر
حضرت محمد (ص) و خاندانِ پاکیزه آن رسول خدا (ص)

بنواد حامدی حقّ

تهران، شاریه، ماه ۱۳۹۷